در صفحه ۱۲ بخوانید...
■ تجاوز، تجاوز است | آرش خیراندیش
■ دنیای خاکستری | قدمعلی سرامی
■ رودخانه‌توی‌دشت‌می‌چرخید | پرتو نیشی از رمان گاماساب ماهی ندارد
■ و...

بحث‌هایی درباره لزوم خروج فعالیت‌های مدنی از نگاه سیاسی-امنیتی

کار مدنی منهای سیاست دولتی

پرسش درخصوص چرایی زیر سایه نگاه سیاسی-امنیتی قرار داشتن فعالیت نهادهای مدنی، به این شکل، شاید صحیح و دقیق نباشد بلکه بهتر است گفته شود چرا نسبت به برخی از اقدامات مدنی دید امنیتی وجود دارد؟ در این صورت است که می‌توان به این پرسش، پاسخ گفت.

این به‌این خاطر است که دامنه این گونه امور و اقدامات چنان وسیع است که نمی‌توان گفت نسبت به همه آنها چنین نگرشی وجود دارد. درحقیقت علت را -نسبت به همان مواردی که چنین چیزی مصداق دارد- باید در موارد آتی جست‌وجو کرد و بدین ترتیب شاید بتوان ۴ مورد را در این خصوص طی دسته‌بندی‌ای ارایه کرد. مورد نخست این است که بسیاری از اموری که اصولا نباید سیاسی باشند، سیاسی شده‌اند و در سال‌های اخیر بسیاری از مسائلی که ذاتا ارتباطی به سیاست ندارد، به سمت سیاسی شدن حرکت کرده‌اند و بالطبع دچار چنین زاویه‌ای شده و نسبت به آنها چنین نگرشی به وجود آمده است.

مورد دوم تفاوت نگاه‌ها در بعضی مسائل کلان داخلی و بین‌المللی است. مثلا در امور مربوط به حقوق بشر ما بسیاری از ضوابط را در فصل سوم قانون اساسی داریم و موارد اندکی از اعلامیه جهانی حقوق بشر شاید به تصریح در قانون نیامده باشد. این سکوت باعث می‌شود مواردی از مفاد اعلامیه و همین‌طور میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد مناقشه قرار گیرد.

حال آن‌که این میثاق فعلا در حکم قوانین داخلی ما است (به موجب ماده ۹ قانون مدنی) زیرا این میثاق را پارلمان وقت ایران و در سال ۱۳۵۴ (م.ش) به تصویب رسانده است. نکته سوم، عدم توجه یا شاید عدم اعتقاد برخی از مقامات دولتی- به معنای اعم- به بعضی ضوابط و قواعد مربوط به حقوق فردی و اجتماعی است. به عبارت دیگر ممکن است پاره‌ای از مقامات اجرایی و دولتی و قضایی در عین این‌که تقید خود را به مفاد قانون اساسی اعلام و اظهار می‌کنند، در عمل و باطنا بعضی از مقررات فصل سوم این قانون یا آنچه را که به حقوق فردی و اجتماعی مربوط است، در سایر فصول قانون، قبول نداشته و به آنها معتقد نباشند.

در آخر، جو حاکم در منطقه و دنیاست که به لحاظ شیوع عملیات و فعالیت‌های تروریستی کلا امنیتی شده است و کشورهای منطقه ما نمی‌توانند از این جو فراگیر کاملا بری باشند و در نتیجه باید گفت که کمرنگ و منتفی‌شدن نگاه امنیتی به بسیاری از امور را می‌توان با استفاده از ۳ راهکار ایجاد کرد: **اولا** محتاج آموزش مداوم و جدی است. **ثانیا** نیازمند وجود اعتقاد به لزوم رعایت حقوق فردی و اجتماعی است ولو بدون وجود ضمانت اجرای کیفری که این مورد دشوارتر از مورد اول است. **ثالثا** شهروندان آن‌جا که به اقدامات امنیتی فراقانونی و بی‌مبنا و غیرلازم برمی‌خورند، باید از مراجعه به مراجع نظارتی نهادهای مختلف امنیتی و انتظامی و ستاد حقوق شهروندی دریغ نورزند و خودداری نکنند و این گمان که ممکن است مراجعه بی‌فایده باشد آنان را از اقدام بازندارد.

تنها در این صورت است که شاید بتوان امیدوار بود که این جو شکسته شود و نگاه امنیتی به فعالیت‌های مدنی از بین برود.

عدم توجه یا شاید عدم اعتقاد برخی از مقامات دولتی -به معنای اعم- به بعضی ضوابط و قواعد مربوط به حقوق فردی و اجتماعی است. به عبارت دیگر ممکن است پاره‌ای از مقامات اجرایی و دولتی و قضایی در عین این‌که تقید خود را به مفاد قانون اساسی اعلام و اظهار می‌کنند، در عمل و باطنا بعضی از مقررات فصل سوم این قانون یا آنچه را که به حقوق فردی و اجتماعی مربوط است، در سایر فصول قانون، قبول نداشته و به آنها معتقد نباشند

یادداشت ۱

سه راه برون رفت از نگاه امنیتی به فعالیت‌های مدنی

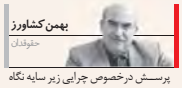

بهمن کشاورز
حقوقدان

گفت‌وگو با هادی خانیکی

قاعده مندی جامعه نظاره‌گری را کمتر می‌کند

فکرهای بزرگ را باید با کارهای نزدیک وشدنی پیش برد. اگر جامعه ببیند که در جاهایی که برای اوقابل نقد است، تغییری رخ می‌دهد، برای مشارکت در جامعه، عقلانیتی را به کار می‌گیرد که با منفعت فردی گره خورده است، به عبارت دیگر اگر فرد، احساس کند که رأی و نظر او در انتخابات، محل زندگی‌اش یا دانشگاه، موثر است، از نظاره‌گری وارد کنشگری خواهد شد.

صفحه ۹-۱۰

گفت‌وگو با هادی خانیکی-بخش دوم

قاعده مندی جامعه، نظاره‌گری را کمتر می‌کند

مینو میرزایی
روزنامه‌نگار

کارل پوپر می‌نویسد: «تکامل جامعه بشری، فرآیند تاریخی بی‌مانندی است که شرح و وصفش قانون ندارد، بلکه صرفا یک گزارش منحصربه‌فرد تاریخی است.» آنچه در روند این تکامل تدریجی به وقوع پیوسته، ترکیبی از دستاوردهای مثبت و تبعات منفی بوده که در جوامع مختلف به شکل‌های گوناگون نمود و بروز یافته است. جامعه نظاره‌گر را نیز شاید بتوان نمونه‌ای از نتایج منفی رشد و توسعه اجتماعات انسانی دانست. امروز در ادامه بخش نخست گفت‌وگو با دکتر هادی خانیکی، به جست‌وجوی ابعاد دیگری از نظاره‌گری در جامعه امروز ایران می‌پردازیم.

• بر مبنای تعریفی که از جامعه نظاره‌گر داشتید، می‌توانیم نتیجه بگیریم که این نوع جامعه، خود، نوعی ناهنجاری به شمار می‌آید. بر این اساس و به منظور شروع گفت‌وگو لطفا توضیح دهید که هنجار مسلط در یک جامعه گرفتار نظاره‌گری چیست؟

به نظر من جامعه نظاره‌گر اگرچه یک واقعیت است که تحت‌تأثیر عوامل مختلف شکل می‌گیرد، ولی واضح است که وضع مطلوبی به شمار نمی‌آید و همان‌طور که گفتید، نوعی ناهنجاری است، چون ناهنجاری از نوعی عدم‌توازن و گسستگی در بخش‌های مختلف به وجود می‌آید. ما در یک تقسیم‌بندی کلی درباره نوعی جامعه باثبات برمبنای سنت و نوعی جامعه مستقر براساس مدرنیته بحث می‌کنیم. جامعه درحال گذار در میانه قرار گرفته و به عبارتی دچار سرگردانی بین سنت و مدرنیته است. یعنی از پوسته سنتی خود خارج شده اما به یک وضع مستقر مدرن، دست نیافته است. در جامعه درحال گذار، نسبت به جامعه سنتی و مدرن، تراکم و تعدد ناهنجاری‌ها بیشتر است. چراکه این نوع جامعه در نگرش و رفتار، سامان واحد و غالبی ندارد.

• در منابع مختلف بیان می‌شود که جامعه ما هم درحال گذار است. تا چه حد با این گفته‌موافقید؟

در تعریف کلی این سخن درست است، اما نقدهایی که به این تعریف، مطرح می‌شود هم صحیح است. از جمله این‌که گذار چقدر طول می‌کشد؟ آیا این بازه زمانی، دوره‌ای از ابتدای مواجهه ما با تجدد در ابتدای قاجار و شکست ایران در جنگ با روس‌ها تاکنون را دربرمی‌گیرد؟ با توجه به عبور جوامع مختلف از این دوران، گفته می‌شود که گذار به‌طور معمول ۱۰ یا ۲۰ یا ۳۰ سال به طول می‌انجامد، ولی بالاخره طول این گذار برای ما مشخص نیست و اگر مسأله کهنگی زبان را کنار بگذاریم، می‌بینیم که ما هنوز در همان مسائل دوران قاجار، بی‌زمان و بی‌مکان مانده‌ایم. مسائل بنیادین فرهنگی - اجتماعی جامعه ما همچنان باقی است. انگار نه انگار که نزدیک به ۲۰۰ سال از دوران گذار ما گذشته است. اگر مبنای سوال شما این موارد باشد، پاسخ من مثبت خواهد بود. ولی حالت گذار به دلیل طولانی شدن، تقریبا یک مفهوم کلی است که بازهم خصوصیات ریزتر جامعه ما را بیان نمی‌کند. اگر به‌طور خاص بپرسید که این دوره‌ای که در آن به‌سر می‌بریم و جامعه‌ای که با آن مواجه هستیم، چه ویژگی‌هایی دارد، می‌گوییم هم ویژگی درحال گذار وجود دارد - که درحال گذار بودن خصلت عام جامعه شده است - و هم این‌که باید ببینیم درحال گذار بودنش با گذشته خود یا با جوامع دیگر درحال گذار، چه وجوه تمایزی دارد. جامعه ما علایمی از تغییر را نشان می‌دهد- اعم از این‌که ما این علایم را فرصت بدانیم یا تهدید- که تحت‌تأثیر متغیرهای جدیدی مثل ورود به عصر اطلاعات یا جهانی شدن و نظایر اینهاست. چنان که در بحث قبلی گفتم یکی از دلایل نظاره‌گری جامعه ما، رسانه‌ای شدن زندگی است که در بسیاری از مواقع، نظاره را به جای کنش می‌نشاند. در جامعه مشارکت جو و غیرنظاره‌گر حتما حضور افراد در ورزشگاه بر تماشای مسابقات از طریق رسانه‌ها ارجح است. کار در محل به کار در خانه ترجیح دارد. رفتن به مقابل دانشگاه تهران برای خرید کتاب، بهتر از سفارش تلفنی آن است. فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی زندگی را تسهیل کرده اما درواقع تغییردهنده بسیاری از اموری بوده که خود، نوعی حیات اجتماعی را شکل می‌دادند. مثلا شبکه‌های اجتماعی را پر رنگ‌تر کرده است. امروز به جای این‌که افراد در شبکه‌های ارتباطی واقعی مثل هیات‌ها، دوره‌ها و دورهمی‌ها قرار بگیرند که فیزیکی است، در اجتماعات مجازی با هم ارتباط برقرار می‌کنند که طبیعتا منتقل‌کننده همه ویژگی‌های جامعه واقعی نیست. احساسات، عواطف و رودربایستی‌ها، سلسله مراتب و... در حالت مجازی تغییر می‌یابند. به همین اعتبار، تماشاگر شدن برای جامعه‌ای که خیلی زود وارد عصر اطلاعات و ارتباطات شده، طبیعی است. جامعه‌ای که فرصت تغییر آرام داشته باشد، بین مدرن شدن و سنتی بودن، توازن ایجاد می‌شود. اما جامعه‌ای که این مسیر را سریع طی می‌کند، به تعبیری می‌توان گفت که در همه حوزه‌ها بدقواره یا کج مدرن می‌شود. یعنی مثلا نهاد سیاسی تشکیل می‌شود، اما در مضمون و محتوای خود از همان مناسبات عشیره‌ای و قبیله‌ای تبعیت می‌کند. نهاد اقتصادی جدید شکل می‌گیرد، ولی در آن از مشارکت اقتصادی مدرن خبری نیست. نهاد اجتماعی تأسیس می‌شود، اما از قواعد مدنی به‌دور است. نظاره‌گری، وضع طبیعی جامعه مدرن نیست. در جامعه مدرن، مشارکت، به جای این‌که صورت تودهوار قدیمی را داشته باشد، نهادمند می‌شود. ولی وقتی جامعه دچار در هم تنیدگی و فشردگی تعارض‌ها و تضادها است و تمایل پیدا می‌کند که این مسیر را زود طی کند، گرفتار سرگشتگی می‌شود. به نظر من سرگشتگی و سرگردانی، خود منجر به ایجاد جامعه نظاره‌گر می‌شود. چون افراد درحال انتظار هستند و بی‌هیچ برنامه‌ای در انتظار اتفاقات آینده می‌نشینند.

احساسات، عواطف و رودربایستی‌ها، سلسله مراتب و... در حالت مجازی تغییر می‌یابند. به همین اعتبار، تماشاگر شدن برای جامعه‌ای که خیلی زود وارد عصر اطلاعات و ارتباطات شده، طبیعی است. در جامعه‌ای که فرصت تغییر آرام داشته باشد، بین مدرن شدن و سنتی بودن، توازن ایجاد می‌شود. اما جامعه‌ای که این مسیر را سریع طی می‌کند، به تعبیری می‌توان گفت که در همه حوزه‌ها بدقواره یا کج مدرن می‌شود

• آیا سیال بودن افراد در جامعه نظاره‌گر، می‌تواند مبین پیدایش شکل نوینی از فرهنگ اجتماعی باشد؟

طبیعتا وقتی نظاره‌گری در جامعه‌ای وجه مسلط شود، می‌توان گفت که هنجارهای غالب نیز دچار نوعی بحران خواهند شد. در هنجارها تشتت به وجود می‌آید. به این دلیل که تفاوت نظاره‌گری با کنش این است که در نظاره‌گری، هنجارهای پنهان با هنجارهای آشکار تفاوت می‌یابند و باید در دو لایه متفاوت به جامعه توجه کرد. آنچه که احتمالا در صورت پنهان جامعه ارزش محسوب می‌شود، الزاما در صورت آشکار، ارزش نیست. بلکه نگاه غالب این است: «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» که نوعی تبعیت از فرهنگ رسمی نیز می‌تواند باشد. به‌خصوص وقتی تلقی هم این‌گونه می‌شود که برای مخالفت با فرهنگ غالب، باید هزینه‌های سنگین‌تری پرداخت، به جای این‌که رسما مخالفت انجام بگیرد، تبعیت و حتی همسویی نشان داده می‌شود، درحالی که به صورت غیررسمی مخالفت وجود دارد. در مسائل بنیادینی که در مورد جامعه ما نیز گفته می‌شود، مشکل همین است. یعنی جامعه در شکل پنهان، نظم و قانون را ارزش نمی‌داند، چون به اعتبار قانون، راستگویی، عدالت، شایستگی و... به منافع خود دسترسی پیدا نمی‌کند و به همین دلیل در گفته و زبان و تبلیغات، این موارد را تعریف می‌کند، اما درواقع اینها را قبول ندارد.

• بر این مبنا شاید بتوان گفت که هنوز التزام به قانون در برخی افراد، درونی نشده است.

بله، اما چرا نشده است؟ جامعه قانون‌گرا جامعه‌ای است که همه شهروندان به این نتیجه می‌رسند که با رعایت قانون، نفع خودشان نیز تأمین می‌شود. ولی اگر بدانند که در برخورد قانونی، نفعی برای آنها وجود ندارد، فقط مدتی کوتاه در برابر عدم رعایت قانون مقاومت می‌کنند. از جمله عوامل زمینه‌ساز درونی شدن این است که ذینفع در نفع مشترک، دخیل باشد. یعنی شهروندان بدانند که با رعایت قانون، صف و نظم، سود می‌برند. ولی اگر استنباط این باشد که با رعایت هرکدام از این موارد، آنها از نفع خود دور می‌شوند، همین مسأله عاملی می‌شود برای درونی نشدن التزام به قانون. باز برمی‌گردم به همان ویژگی جامعه نظاره‌گر. این نوع جامعه، باری به هرجهت است و افراد، ضرب‌المثل «چو فردا شود فکر فردا کنیم» را سرلوحه خود قرار می‌دهند. در این حالت در زندگی واقعی و ملموس افراد، نسبت به این‌که مشارکت و کنشگری آنان در جامعه به سودشان باشد، تردید وجود دارد. یعنی دولت‌ها، نهادهای مدنی، گروه‌های مرجع و نخبگان باید بتوانند با فراهم کردن زمینه‌های مشارکت مدرن یا کمک به زمینه‌های مشارکت سنتی، جامعه را از حالت بلاتکلیفی و ابهام خارج کنند.

ادامه در صفحه ۱۰

نوشتاری از علی پایا

چالش کتابخوانی در فضای دیجیتالی

بی‌اقبالی و سردی نسبت به کتاب و کتابخوانی خاصه میان جوانان از ابعاد و عوامل بسیاری برخوردار است. هر کوششی در این میان برای شناسایی این عوامل، گشاینده راهی خواهد شد که بتوان چاره‌های موثری برای رشد کتابخوانی جست‌وجو کرد. مهم آن است که نباید جامعه فکری و روشنفکری سپر بیندازد و از چاره‌جویی عقب بنشیند؛ به تعبیری آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید.

صفحه ۱۲